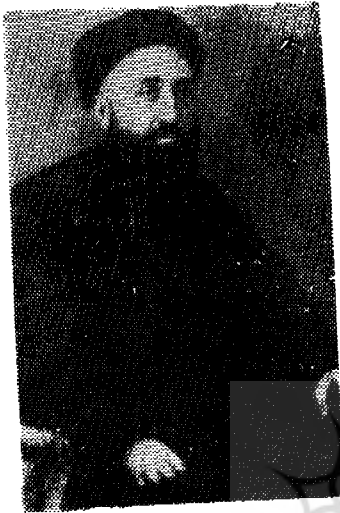




حوادث شوم تبریز و رشت بدست
قزاقان روسیه تزاری در رشت بدانجا رسید
که جمعی از آزادگان مبارز این سرزمین
را کشتند .

از حکایات غریبه قضیه يك نفر از
مقتولین انزلی است که در موقع کشتن از
مأموران قتلش چند دقیقه مهلت میگیرد و
روی خود را بجمعیت کرده میگوید مردم من
درواه آزادی کشته میشوم و هیچ اندیشه ندارم
زیرا که حق ابناء وطن است که در این راه
کشته شوند تا مردم از قید اسارت خارج
شده پابندایره تمدن بگذارند و بر ایرانیان
هیچ ایرادی نیست . این مردم وحشی
(اشاره بسالادات های تزاری) که بوئی از
تمدن بمشامشان نرسیده ، این هائیکه از
وحشی های عالم وحشی ترند چشم بمملکت
ما دوخته و بایران عزیز طمع نموده و با این
وحشی گری مملکت ما را تصاحب نموده ،
آنچه خودشان دارا هستند بما نسبت می
دهند . بعد از آن روی خود را بطرف
سالادات های تزاری نموده میگوید بیائید
ای وحشیان عالم هر چه میخواهید بکنید
ولی بدانید که آنچه بسر ما آمده است از
شما میباشد ، مقداری هم فحش میدهد
سپس او را بدار میآورند .

شریعتمدار گروگان رود هم



مهلت خواسته که چند رکعت نماز بخواند
وضو میگیرد و باکمال سکونت نماز می
خواند و بعد از آن خودش پای دار آمده
حاضر برای کشته شدن میشود در آن موقع
بدون اظهار نگرانی و ضعفی میآید پدارش
می کشند .

سایر مقصرین که در حبس روسها
بوده و جماعتی که در ایران پراکنده شده
اند و بامحبوسین و مقصرین شرکت داشته اند
از شش ماه تا پنجسال محکوم بحبس
یا تبعید شده اند و این محکومیت در مقابل
محکمه روس بوده است .

حاکم رشت بعد از مدتی بطرف رشت
حرکت نمود مقداری هم استعداد و قوا

یادداشتهای روانشاد

حاجی

سیدعلی محمد

دولت آبادی

بودند او اخر ماه ذیحجه ۱۳۲۹ انجام شد و از مرکز حکم شد که آنها بطرف شاهرود حرکت کنند . در عشر اول محرم ۱۳۳۰ در دامغان با اشرار مصادف شده اشرار را شکست داده آنها را از دامغان خارج کردند. اردوی دولتی از دامغان بطرف شاهرود روانه گردید . دوده ملانیز با آنها مقابل شده در اینجا هم آنها را شکست داده جمعی از تراکه را اسیر کردند و تعداد زیادی تسلیم شدند . دیگر جنگ عمده نشده اشرار شاهرود را تخلیه نموده فرار کردند و

همراه خود برد که گویا صدو پنجاه نفر قزاق ایرانی بود . بعد از ورود حاکم (آصف الدوله) صورتاً کار را باو واگذار کردند ولی باطناً تمام قدرت بدست خود آنهاست . چیزی که محل تعجب میباشد سکوت آصف الدوله میباشد که باعادات و اخلاق او که از اول مشروطیت امتحانات خوب داده است ، در این حکومت شاکی زیاد دارد و میگویند در نفر دزد را که مستحق قتل نبوده اند بعد از ورود برشت بدار آویخته است . حتی سفیر کبیر عثمانی را گفتند که از او بدگویی میکرده است . این هم خیلی غریب است و تغییر حالت از او بیحد موجب تعجب است اگرچه از ما هیچ امری بعید نیست .

اما وقایع دامغان و سمنان سابقاً گویا اشاره شده باشد که مأموران دولت در موقعیکه سمنان بودند یک عدد را بطرف اشرار فرستاده و آنها شکست خورده مراجعت کردند یعنی عده قلیلی از آنها باقی مانده منلوباً مراجعت کرده بقیه کشته شدند یا بدست محمد علی میرزا گرفتار و اسیر گردیده اند و این واقعه بواسطه حرکات جاهلانه رؤساء اردو بود و الا نباید بدون رعایت عده اقدام بچنین کاری مینمودند . جمع آوری اردو که قریب هزار نفر

اردوی دولتی وارد شاهرود شد ولی چیزی که موجب تأسف و ملالت است حکایت بی رحمی مجاهدان است که در شاهرود بعد از فتح مرتکب شدند که جماعتی از اشرار را در شاهرود با سفاکی کشته و برخی را در بیابان رها نموده چون شکار آنها را گلوله باران کردند یا با کارد و خنجر بدنشان را سوراخ سوراخ نمودند . رئیس اردو منتصر الدوله بود و بعد از فتح شاهرود او را حکومت دادند . مسیب نام و یکنفر ارمنی هم رئیس اردو شدند ولی این بیرحمی ها را منتصر الدوله و دیگران میکردند . معدودی از قبیل مشیر همایون که از رؤساء اردو و جزو اجتماعیهون اعتدالیون بود و مقصد نظام که تقریباً بیطرف است و حسین زاده که از اتفاق و ترقی است که ضد این حرکات بودند طاقت نیاورد از شاهرود مراجعت کردند يك جنگ هم میان شاهرود و امیر آباد واقع شد که در این جنگ علاوه از مغلوبیت اتباع محمد علی میرزا يك توپ جدید هم تسلیم اردوی دولتی گردید و جماعتی را بکشتن دادند . ولسی معلوم نیست بچه علت آنها نمیکه بطرف امیر آباد میرفتند بشاهرود مراجعت کردند . مجاهدین در این مسافرت بیرحمی های فوق العاده نموده آنچه توانستند بجان و مال مردم کردند . هر وقت ملت ایران از فشار طعم و تعدی اینگونه خون خوارها رهایی یافت هزاران شکر خواهد نمود . در حقیقت حالت فعلی ایرانیان از کدورت و فلاکت بی اندازه که دارند بروس و استبداد بلکه بشمر رضی شده اند . برای اینکه

آزادیخواهان طوری سلوک کردند که امیر بهادر و امثال او هم نکردند . حتی رفتار مأموران جزء هم بقدری سخت و ناگوار بود که خاطره چنگیز را هم مردم فراموش کردند .

افسوس که گوهر گران بهای آزادی در دست ما چون خرف بیهوش شد اما شوستر امریکائی .

روز ۲۰ محرم ۱۳۳۰ هجری بدون اینکه حساب خود را بدهد از ایران حرکت نمود و در روز پیش از عزیمت بدیدن والا حضرت نایب السلطنه رفته و بعد از دوروز حرکت نمود در آن روز شهرت یافت که شوستر حاضر برای دادن حساب نیست و میگوید که من حساب خود را بجزئیات نخواهم داد . زیرا من محل امانت دولت بوده ام و پولی بدست من داده اند و به امانت خودم خرج کرده ام ، دیگر چه حسابی ! بعد از گفتگوی زیاد قرار گذارند که حساب خود را بدهد و کمسیون معین شد که بحساب او رسیدگی کنند . در ضمن مذکور افتاد بتوسط نواب سی و شش هزار تومان بدمو کر آنها پول داده است . این مطلب باعث توجه مردم شد که ببینند از محاسبه آنها چه ظاهر خواهد شد و در هر مجلس مطرح بود . از طرف شوستر شهرت یافت که محاسبه خود را به (کنز) واگذار کرده که در حقیقت معاون او بود در خزانه داری او هم حساب را خواهد داد . اما کمسیون که برای حساب رفتند ابدأ محل اعتنا واقع نشده و بزودی منحل شدند یعنی يك روز هم کمسیون تشکیل

بعد از اینکه کمسیون را قبول نکردند یکروز مردم مطلع شدند که شوستر رفته است وزیر خارجه میخواهد بقزوین تلگراف کند که او را توقیف نمایند یا مراجعت دهند هیئت وزراء قبول نمیکند. سفارت امریکا مینویسند بعد از چند روز که شاید او از سر حدم گذشته جوابی میرسد. کنزوکیل او در محاسبه بعد از رفتن شوستر بکار خود مشغول میشود. مرناورد که اینک خزانه دار و رئیس گمرک است بکنز و دیگر امریکائی ها میگوید که شما حاضر هستید مشغول خدمت شده کار بکنید یا خیر؟ آنها می گویند خیر ما حاضر نیستیم ولی برای ناتمامی کارها مان و پس دادن کارها چند روزی مشغول خواهیم شد.

در قضیه حساب هم باید کمال جدیت را کرد که کنز وکیل شوستر حساب بدهد ولی متأسفانه چند روزی نگذشت که او هم رهسپار امریکا شد. و کلیه محاسبه این مدت خزانه داری معلوم نشد. چیزی که از قلب او میگویند که چون راه تحقیق آن مسدود است. یکی برداشتن حقوق سه ساله شوستر است دوم گرفتن حقوق سایر امریکائی ها تماماً از بانک در مدت کنترات. سوم دادن سی و شش هزار تومان توسط برات به فرقه دموکرات. چهارم تبعیض در بعضی از حقوقات آنهائی را که میل داشته است یا واسطه داشته اند حقوقشان را داده آنهائی که میل نداشته نداده است. پنجم به خارج گزاف تراشیدن برای دولت بعنوان ادارات

مالیه و برهم زدن وزارت مالیه و مواجب های گزاف که بدموکراتها داده بود و در ادارات بی ربط آنها را استخدام نموده است. اجمالاً شوستر و امریکائی ها رفتند در صورتیکه پنج کرور پول استقر اضی را با مالیات و ولایات و کلیه عایدات دولتی که تصرف نموده و معلوم نشد که چه مقدار آن بمصرف رسید و چه مقدار آن قسمت دزدان ایران و امریکا شده.

شوستر در امریکا رئیس يك بانک شده که بمنزله یکی از مستخدمین بسانک محسوب میشود. ولی در ایران با کمال قدرت وزرای ما را احضار میکرد. وزیر مالیه را بخود راه نمیداد. نوکر های خودش را از وزراء مشخص تر میدانست. این مستشار یا خزانه دار محبوب رفتاری کرد که هیچ مستبد شروری نکرد. شنیدم در اروپا از دولت ایران خوب نمسی گفته ولی اظهار امتنان از ملت میکرده است ولی ملت ایران پس از آگاهی از جریان کارش نسبت باو بسیار بدبین شدند که گوئی دشمن پدر و کشنده فرزند آنها است. بحقیقت کشنده استقلال ایران بود که از پدر و فرزند نزد ایشان عزیز تر است.

در اینجا لازم است که ذکریم هم از علینقی خان سفیر ایران در امریکا که این بلارا بایران فرستاده بود بشود چون که این سوه انتخاب بجد مردم واقع بین را متغیر ساخت. (بقیه دارد)